

نمایشنامه

«۱۸»

سرشناسه	:	عظیمی، محسن، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	:	۱۸ / محسن عظیمی.
مشخصات نشر	:	تهران : آماره، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۸۴ ص.
شابک	:	9-016237-226-879
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
یادداشت	:	بالای عنوان: نمایشنامه.
عنوان گسترده	:	هجده.
موضوع	:	نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian drama -- 20th century
رده‌بندی کنگره	:	PIR۸۱۵۱
رده‌بندی دیویی	:	۲۶/۲ ۷۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۰۶۰۷۲۷

نمایشنامه

«۱۸»

محسن عظیمی



نشرآماره
©Nashre Amareh, MMXXII



عنوان اثر: ۱۸

نویسنده: محسن عظیمی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۶-۱۰-۹

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۰

طراحی جلد: هومن بنایی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، برداشت آزاد، اجرا، جزئی یا کلی، بدون اجازه مکتوب نشر آماره یا مولف ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد

محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت درستی آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای

خیابان دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱

برای آگاهی از اطلاعات بیشتر به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

www.nashre-mareh.ir

یادداشت ناشر

تا سه - چهار سال پیش، شاید هنوز هم، وقتی در کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌ها سراغ نمایشنامه‌های ایرانی می‌رفتم، از کمی آثار داخلی و خالی بودن قفسه‌های کتاب از نام نویسندگان جوان و خوش‌قریحه و باذوق عرصه ادبیات نمایشی، دچار یأس و ناامیدی می‌شدم. گونه‌ای ادبی که در سخت‌ترین شرایط جوانه‌زده و در بحرانی‌ترین زمان بالیده و رشد کرده بود، حالا دچار رکود و فراموشی شده بود!

برای احیا و جمع‌کردن آثار، راه‌حل‌های زیادی وجود داشت. یکی از آن‌ها تماس و ارتباط گرفتن با عزیزان اهل قلم و صاحب سبک بود که تعدادی از اساتید دانشگاهی و تعدادی هم از دوستان تئاتری و هم‌قلم بودند. راه دیگر ایجاد انگیزه و دست دراز کردن به طرف مؤلف‌های جوان بود که همین کار هم انجام شد. اولین کتاب را در سال ۹۷ چاپ کردیم که با استقبال خوبی همراه بود و بعد به ترتیب طی هماهنگی با نویسندگان بزرگ و صاحب‌نام که بر ما منت گذاشتند تا در خدمتشان باشیم. تعداد زیادی اثر به دستم رسید. خب باید از این استقبال قدرانی می‌شد. بهترین شکل قدردانی، برخورد علمی- ادبی و منصفانه با نمایشنامه‌ها بود. باید بهترین‌ها را انتخاب می‌کردم آن هم

با اصول و معیارهای قابل قبول. برای اینکه این برخورد علمی- ادبی منصفانه صورت گیرد، از میان همه نویسندگان که سال‌ها کار کرده بودند. تعداد چشمگیری را انتخاب کردم که شایسته چاپ در این پک ادبی بودند. تا هر خواسته و سلیقه‌ی مخاطب اهل تئاتر را فراهم کرده باشم. بسیار سخت‌گیر و مشکل‌پسند که چندین اثر گواه این ادعاست.

انتشارات آماره به نیت همراه شدن با نمایشنامه‌نویسان و ارج نهادن به شور و شوق آفرینشگرانه آن‌ها در این وضعیت عجیب و ترسناک اقتصادی به یاری و خواست خدا و همت شما نویسندگان عزیز این مسیر را ادامه خواهد داد. امیدواریم که مجموعه نمایشنامه‌ها مورد پسند خوانندگان عزیز قرار بگیرد و انگیزه‌ای باشد برای خلق آثار بهتر. در پایان از مدیرمسئول محترم انتشارات آماره جناب آقای فرهاد نوع‌پرست که زحمت بسیار زیادی کشیدند و از تیم زحمتکش این نشریه و انتشارات که امکانات گرم کردن این فضا را مهیا ساخت، بسیار متشکرم.

هومن بنائی
دبیر بخش ادبیات نمایشی و
داستانی

آدم‌ها (به ترتیب ورود به صحنه):

محسن، سی و دو ساله

سوری، بیست و هشت ساله

سعید، بیست و چهار ساله

مادر، پنجاه ساله

پاشا، چهل ساله

معصوم، هجده ساله

زینب، سی و پنج ساله

مادر و پدر معصوم که فقط صدایشان می‌آید.



صدای حرکتِ قطار مترو در دلِ تاریکی. نور رویِ سرِ سوری
که گویی گوشه‌ی قطار روی یک صندلی نشسته است؛ با
مانتو و روسری و آرایشِ غلیظ. قطار در تاریکی گم می‌شود.
دوباره نور می‌آید؛ سوری مقنعه و چادر به سر دارد. قطار در
تاریکی گم می‌شود. دوباره نور می‌آید؛ سوری آرایشش را
کاملاً پاک کرده است. هم‌زمان با این صحنه، صدای محسن
در حال پخش است.

محسن هر شب زنی خودکشی می‌کند در من و
کاری از لقمان حکیم بر نمی‌آید؛ زنی
عاصی از شوهرش، انجمادِ جزمی افکارِ
به تعصبِ آبستنش. هر شب نوزادی
پستانک قورت می‌دهد در من و کاری از
دکتر غریب بر نمی‌آید؛ نوزادی خسته از

به دنیا آمدنش، گریه‌هایش که نه
 مادرش می‌فهمدشان، نه پدرش که
 غرق است در خیالِ معشوقه‌ی آخرش.
 هر شب سربازی خودش را روی مین
 می‌اندازد در من و کاری از سازمان ملل
 برنمی‌آید؛ سربازی متنفّر از تجاوزِ
 دشمنی بورژوا به خواهرش، منجر از
 پُرولتاریای موروئی حک‌شده روی
 پیکرش. هر شب نویسنده‌ای، قلم خورد
 می‌کند در من و کاری از کسی
 برنمی‌آید. هر شب تویی ضجه می‌زند در
 من و کاری از دستِ من برنمی‌آید؛ تویی
 که از من، تو، او، همه‌چیز و همه‌کس،
 خسته‌شده‌ای دیگر.